

عراق بعد از انتخابات

صلاح مازوجی
فوریه ۲۰۰۵

انتخابات مجلس ملی عراق برگزار شد، اما بر همگان روشن است که این انتخابات نه در ادامه یک روند دموکراتیک در این کشور بلکه در تداوم بی ثباتی سیاسی، فقدان امنیت جانی، اقتصادی و حاکمیت شرایط جنگی که از مدتها قبل از لشکرکشی امریکا و اشغال عراق تاکنون همچنان بر این کشور سایه افکنده است برگزار شد. انتخابات در شرایطی برگزار شد که با گذشت بیش از یک سال و نیم از حمله امریکا و اشغال این کشور هنوز هم زندگی بیش از ۶۰ درصد مردم این کشور به جیره بندی ابتدایی ترین مایحتاج زندگی از جانب سازمان ملل متحد وابسته است. بر طبق تخمین سازمان ملل متحد، از سال ۱۹۹۱ تاکنون نزدیک به یک و نیم میلیون انسان در اثر سوء تغذیه و کمبود دارو و امکانات پزشکی جان خود را از دست داده اند. جریان برق در بغداد و بسیاری دیگر از شهرهای بزرگ از کار افتاده است، و در حالی که سرمای زمستان شروع شده است در عراقی که بر دریای نفت خفته است صف زنان و مردانی که در انتظار گرفتن چند لیتر نفت در خوف و هراس ایستاده اند طولانی تر شده است. بیکاری گسترده، فلج شدن زندگی عادی و نبود خدمات اجتماعی و شهری باز هم بر فلاکتبار بودن اوضاع افزوده است. اخبار مربوط به این اوضاع فاجعه بار که پیوسته و آرام از مردم و عمدتاً از کودکان قربانی می گیرد مدتهاست که تحت الشعاع اخبار مربوط به عملیات جریانات ارتجاع اسلامی و بقایای رژیم بعث از یک سو و تشدید خشونت و عملیات جنگی نیروهای امریکایی از سوی دیگر قرار گرفته است.

مردم عراق در یک سال و نیم گذشته در بیم و وحشت و در لای چرخ دنده های این جنگ شبهارا به روز رسانده اند. در طی این مدت اگر تاکتیک بمباران کردن شهرها و کشتار مردم عادی و بی دفاع و ویرانگری از جانب نیروهای امریکایی به بهانه مبارزه با تروریسم توجیه شده است از طرف دگر نیروهای ارتجاعی، عملیتهای انتحاری و بمبگذاری در مکانهای عمومی و به خون کشیدن مردم را با ضرورت مقاومت در مقابل ارتش اشغالگر توجیه کرده اند. در این میان نباید فراموش کرد، با این تعریف رایج که تروریسم به همه آن جنایاتی گفته می شود که با اهداف سیاسی علیه حیات

انسانی انجام می‌گیرد و از مردم غیر نظامی قربانی می‌گیرد، امریکا خود نیز در بالای لیست تروریست‌های دولتی قرار می‌گیرد. اما ماهیت این جنگ هر چه هست روند تاکنونی جز کشتار و ویرانی چیز دیگری برای مردم بدنبال نداشته است. همین چند وقت پیش برخی از منابع غربی اعلام کردند که از مقطع اشغال عراق تاکنون در جریان این جنگ و درگیری‌ها حدود ۱۲۰ هزار تن از مردم عادی عراق جان خود را از دست داده‌اند.

نیاز به گفتن نیست که در چنین اوضاعی مردم عراق امکان و فرصت این را نیافتند که آزادی‌های سیاسی، آزادی شکل‌گیری تشکل‌ها و نهادهای توده‌ای، آزادی فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و آزادی برگزاری تجمع و میتینگ و ... را تجربه کنند و در همچون فضایی به سرنوشت سیاسی خود و چگونگی دخیل شدن در این سرنوشت فکر کنند.

روشن است زمانی که بدون آماده‌کردن این زمینه‌ها، بدون تامین پیش‌شرطهای یک انتخابات دموکراتیک مردم تحت شرایط جنگی به پای صندوق‌ها کشانده شوند، باید هم به سبک رسانه‌های غربی تقسیم‌بندی مردم عراق به ۶۰ درصد شیعه و ۳۰ درصد سنی را رواج داد، و سپس احزاب و جریانات اسلامی وابسته و یا نزدیک به مراکز قدرت در جمهوری اسلامی را نماینده این ۶۰ درصد شیعیان دانست تا با حضور طرفداران آنها در پای صندوق‌ها شرکت اکثریت واجدین شرایط رای‌گیری در انتخابات را نتیجه گرفت. در اینجا مجادله بر سر ضد و نقیض بودن آمار و ارقام نیست اما مشاهده این واقعیت ساده که از نزدیک به یک و نیم میلیون عراقی‌هایی که در خارج از کشور بسر می‌برند کمتر از ۲۰ درصد در این انتخابات شرکت کردند نشانگر این است که مردم اگر در شرایطی آزاد قرار بگیرند رغبتی به شرکت در این نوع انتخابات‌ها نخواهند داشت.

این واقعیات نشان می‌دهد که این انتخابات حتی در مقایسه با پایین‌ترین استانداردهای انتخابات در یک کشور اروپایی هم یک انتخابات آزاد نبود. و اینجا تمام بحث بر سر این است که اگر همه ما قبول داریم که دیکتاتوری حزب بعث در طی سه دهه حاکمیت خود با زور سرکوب‌های خونین تضادها و اختلافات در این جامعه را سرپوش گذاشته و خواستها و مطالبات حق‌طلبانه مردم را وحشیانه به خون کشیده بود، امروز برای جبران و مقابله با پیامدها و عواقب ویرانگری که سه دهه

دیکتاتوری از خود بجای گذاشته است و جوابگویی به خواسته‌های عادلانه توده‌های مردم راهی جز تلاش در جهت نهادینه کردن آزادی‌های دموکراتیک و ایجاد فرصت‌هایی که توده‌های مردم عراق آزادانه امکان ابراز وجود پیدا کنند در پیش نداریم. راه میان‌بری وجود ندارد. یا جنبش رادیکال و آزادیخواهانه در تقابل با نیروهای ارتجاع مذهبی و سیاستهای امپریالیستی و اشغالگری امریکا راه خود را باز می‌کند و در مسیر پیشروی خود این جامعه را دمکراتیزه می‌کند، یا نمی‌توان برای مردم عراق آینده‌ای تصور کرد.

این انتخابات بار دیگر همسویی و همگرایی امریکا با احزاب و جریان‌های اسلامی وابسته و یا نزدیک به مراکز قدرت در جمهوری اسلامی ایران را نشان داد، و نشان داد که علی‌رغم خط و نشان کشیدن‌ها و لحن تندی که گاه و بیگاه در تبلیغات امریکا علیه رژیم اسلامی ایران و متقابلاً مبادله می‌شود اما امریکا برای استقرار نظم خاورمیانه‌ای مورد نظرش در بعد از ۱۱ سپتامبر روی ارتجاع اسلام سیاسی حساب باز کرده است.

اما اگر این انتخابات اهداف امریکا جهت به انحراف کشاندن افکار عمومی از واقعیاتی که در عراق می‌گذرد را برای مدتی تامین کند و نئومحافظه‌کاران کاخ سفید اینبار بتوانند مشروعیت ماندن نیروهایشان و تداوم اشغال این کشور را از پارلمان منتخب بگیرند و چنین وانمود کنند که "رسالت تاریخی" خودشان مبنی بر استقرار دمکراسی در عراق را به انجام رسانده‌اند با این همه انتخابات و نهادهای برآمده از آن نمی‌تواند توده‌های مردم عراق را از بحران عمیق و همه‌جانبه‌ای که آنها را در چنگال خود می‌فشارد رها سازد.

حکومت آینده نیز مسئله کرد را حل نخواهد کرد

اگر چه احزاب و نیروهای سیاسی کردستان در همسویی با سیاستهای امریکا با لیست مشترک در این انتخابات شرکت کردند و ۲۵ درصد از کرسی‌های مجلس ملی عراق را به خود اختصاص داده‌اند، اما بطور قطع در مقابل جریان‌های اسلامی و ناسیونالیسم عرب که اکثریت کرسی‌های مجلس را در اختیار دارند در موقعیتی نیستند که بتوانند خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند. بنابراین همانگونه که شورای حکومتی و دولت

موقت نخواستند مسئله کردها که یکی از مهمترین مسائل پیشروی جامعه عراق است را حل کنند دولت آینده هم این مسئله را حل نخواهد کرد. اکنون باید برای بسیاری از مردم کردستان روشن شده باشد که امریکا قصد حل عادلانه مسئله کردها را ندارد و از این مسئله همچون اهرم و ابزاری در جهت اهداف سیاسی و استراتژیک خود در منطقه استفاده می‌کند. دولت امریکا و دولت آینده عراق که جریان‌ات اسلامی نزدیک به جمهوری اسلامی در آن دست بالا را دارند قبل از آنکه به فکر پاسخگویی به خواست عادلانه مردم کردستان باشند تمام تلاش خود را بکار می‌گیرند که در برخورد به مسئله کرد چگونه منافع رژیم جمهوری اسلامی، دولت ترکیه و دولت‌های ارتجاعی حاکم در کشورهای عرب همسایه را که به هر قیمتی از تمامیت ارضی عراق دفاع می‌کنند را حفاظت کنند. امریکا و دولت آینده در عراق می‌خواهند که احزاب سیاسی در کردستان را با فدرالیسمی بر اساس تقسیمات استانی راضی کنند و از این طریق شهر نفت خیز کرکوک را از بخشهای دیگر کردستان جدا کنند.

یکی از گره‌گاههای مسئله کرد در عراق سرنوشت شهر کرکوک است که اگر امریکا بخواهد آن را حل کند تنها با هزینه کردن مخارج چند روز اشغال این کشور و بمباران شهرهای آن می‌تواند شهرکی را در نزدیک بغداد یا تکریت با تمام امکانات شهری بسازد و همه خانواده‌هایی را که در دوره رژیم صدام با زور و یا تطمیع به شهر کرکوک کوچ داده شده‌اند را در آنجا اسکان دهد.

علیرغم همه اینها این احتمال را نیز نباید از نظر دور داشت که اگر ضعف‌ها و بن بست امریکا در کنترل اوضاع عراق و آنچه را جنگ علیه تروریسم می‌خواند بیشتر از این خود را نشان دهد و دولت امریکا متقاعد شود که سیاست و پروژه‌هایشان آنچنان که باید پیش نمی‌رود ممکن است که سیاستشان در مورد عراق با دگرگونی روبرو شود و بیش از این از تمامیت ارضی عراق دفاع نکنند. هر چند هنوز فاکت‌ها در حدی نیستند که دال بر قوی بودن این احتمال باشد با اینحال باید به آن توجه کرد. اخیراً هنری کیسینجر وزیر خارجه سابق امریکا در مصاحبه با کانال تلویزیونی سی.ان.ان گفته است "چنانچه منافع ملی امریکا در ایجاد یک عراق یکپارچه حاصل نشود، بهتر است که این کشور تجزیه شود". چند روز پیش جی‌گارنر اولین حاکم نظامی عراق بعد از اشغال این کشور طی مقاله‌ای در "وال استریت ژورنال" گفته است "امریکا در صورت ناکام ماندن در عراق باید از تشکیل کشور مستقل کردستان حمایت کند". گارنر

می‌افزاید "همانگونه که فیلیپین در دوره پایانی قرن گذشته بعنوان پایگاهی برای حضور نیروهای امریکا در منطقه اقیانوسیه بود، کردستان مستقل نیز می‌تواند در قرن جدید بعنوان پایگاه و نقطه اعزام نیروهای ما به جهان عرب و خاورمیانه عمل کند". در دستگاه اداری دولت بوش هستند کسانی نظیر پل ولفوویتز در وزارت دفاع که با کیسینجر و جی گارنر اشتراک نظر دارند. همزمان با اینها موضع دولت اسرائیل که بر این اعتقاد است که نیروهای امریکایی در مقابله با تروریسم و ممانعت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق با شکست مواجه شده است در برخورد به مسئله کرد در کردستان عراق تا جایی پیش رفته که رابطه ده ساله‌اش با دولت ترکیه را بر هم زده و از نو زمینه به هم نزدیک شدن رژیم جمهوری اسلامی، دولت ترکیه و سوریه را برای توطئه چینی علیه جنبش کردستان فراهم آورده است.

از طرف دیگر اکنون مدتهاست که ایده کردستان مستقل از یک میل و امید و آرزوی تاریخی بیرون آمده و به یک مسئله سیاسی روز که افکار عمومی در کردستان را بخود مشغول کرده است تبدیل شده است. مردم کردستان وقتی که افق سر کار آمدن یک حکومت دمکراتیک در عراق که حق عادلانه مردم کردستان را به رسمیت بشناسد، را تیره و تار می‌بینند، حق طبیعی و عادلانه خود می‌دانند که به استقلال کردستان و چگونگی تشکیل دولت مستقل کردی فکر کنند. این حق عادلانه مردم کردستان است که تلاش و آرزوی تشکیل کردستان مستقل را به یک استراتژی منسجم و سیاست نقشه‌مند تبدیل کنند، در چنین شرایطی تهیه تومار و جمع‌آوری یک میلیون و هفصد هزار امضا در حمایت از برگزاری رفراندوم و همه‌پرسی آزاد و تلاش برای طرح مسئله در سازمان ملل متحد همه می‌تواند فعالیت‌ها و عناصر مفیدی در جهت تحقق این استراتژی سیاسی واحد باشد.

اما باید بدانیم که کارگران و توده‌های ستم‌دیده مردم کردستان هستند که می‌توانند نیروی مادی پیش‌برنده و تحقق این استراتژی باشند. این نیرو می‌تواند در صحنه سیاسی جامعه حاضر باشد و دوش بدوش مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی‌اش در همه عرصه‌ها و تلاش در جهت ایجاد همبستگی و اتحاد مبارزاتی با دیگر جنبش‌های آزادیخواهانه در سراسر عراق و دیگر کشورهای منطقه زمینه‌های مادی برگزاری رفراندوم آزاد و ایجاد کردستان مستقل را فراهم خواهد آورد. ایجاد کردستان مستقل که مردم آن در امن و آسایش بسر برند تنها از این مسیر می‌گذرد.

جدا از این صحبت کردن از استقلال کردستان از جانب بعضی از محافل دولتی در امریکا همانگونه که خودشان صریحا و آشکارا اعلام می کنند تنها می تواند تغییر نقشه و تغییر استراتژی آنها برای تامین منافع امریکا در خاورمیانه باشد. اینها می خواهند کردستان مستقل ابزاری باشد در دست امریکا برای رودروئی با نیروهای متخاصم امریکا در منطقه. مطابق نقشه آنها مردم کردستان هیچگاه روی امن و آسایش را بخود نخواهند دید.

یک استراتژی آزادیخواهانه می تواند با اتکا به نیروی توده های ستمدیده مردم کردستان با درک شرایط و فرصت ها این نقشه ها را خنثی کند و آزادی مردم کردستان در برپایی کردستان مستقل و آزاد را تحقق بخشد.

برگرفته از نشریه جهان امروز شماره ۱۴۳